

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

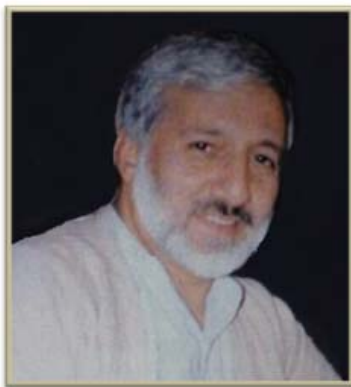
۲۶ جنوری ۲۰۲۱



پیام مبارزاتی ساما:

سی و یکمین سالگرد جاودانگی زنده یاد «قیوم رهبر»

و اوضاع خطیر کشور



تاریخ استعمار کهن و نوین به طور عمده با تاریخ زایش و قوام تدریجی و سرانجام تسلط نظام سرمایه داری در دوران رقابت آزاد و سپس دوره انحصاری (امپریالیسم) تقارن داشته است. به ویژه پس از تکامل این نظام به مرحله انحصاری، به دلیل "طفیلی گری و گندیدگی سرمایه داری" و عمده شدن صدور سرمایه به کشور های تحت سلطه، دول امپریالیستی از اواخر قرن نوزدهم تا کنون به طور عمده متکی بر مستعمرات و نیمه مستعمرات - به مثابه منبع عمده ابر سود های سرمایه داری - بوده اند.

استعمار در پی تسخیر سرزمین های فتح نشده و یا فتح مجدد آن به منظور

غارت منابع، تسخیر بازار و تاراج نیروی کار انسانی آن، از قرن پانزدهم میلادی بدین سو با شعار دروغین "متمدن سازی وحشیان" "شرق" و "جنوب"؛ به کشور ها و قاره ها لشکر کشیده، اقیانوس ها را درنوردیده، خلق ها را از دم تیغ کشیده، تمدن های کهن را نابود کرده و کشور ها را پس از فتح و اشغال، زیر سلطه استعماری دول استعمارگر و نژاد پرست اروپائی - امریکائی درآورده، ضم سیستم مستعمراتی امپریالیسم ساخته و در مدار حرکت جهانی سرمایه جهانتاز مالی قرار داده است.

در این تاخت و تاز استیلاجویانه، استعمار بدون استثناء در همه جا، به میزان های متفاوت با اشکال و ابزار مختلف مخالفت و مقاومت ملی مردمان سرزمین های معروض به تهاجم استعماری، مواجه شده است. استعمار و امپریالیسم بر

پایه اجتماعی همسرشت و بر شریر ترین نیرو های ارتجاعی آن جوامع اتکای اساسی داشته است. کنش استعمار در برابر ایستادگی خلق ها خشن و خونین بوده و ابزار سخت و نرم رام ساختن و سلاح گرم و سرد سرکوب را شامل می شده است. سرکوب خیزش خلق های کشور های تسخیر شده توسط استعمار، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، به شکل دو سویه و یا کامل اجراء شده است: نخست پیشبرد سیاست زمین سوخته و سرکوب خونین بدنه جنبش رهاییبخش؛ دوم حذف رأس جنبش و محروم ساختن مقاومت ملی از وجود رهبران پیشتاز، روشنگر و رهگشا؛ سوم ترکیب هر دو با ابزار سخت و نرم استعماری.

تاریخ خونبار چهار دهه اخیر کشور ما دو تهاجم کهن استعماری امپریالیستی در دو نوبت، سیطره خونین و ویرانگر ارتجاع بومی و مخوف ترین و هول انگیز ترین اشکال ستم، سلطه، سرکوب و جنایت استعماری سوسیال امپریالیسم معدوم و امپریالیسم موجود را به خود دیده و آن سرکوب دو سویه و کامل استعمارگران و ارتجاع ستمگستر بومی دیروزی و امروزی را تجربه کرده است. طی همین چهار دهه خونین، تکامل اوضاع دردانگیز و حدوث رویداد های خونبار در کشور ما با سرکوب بخش پیشرو تاریخی مقاومت و به ویژه حذف فزینی رهبران و پیشتازان جنبش مستقل آزادیبخش خلق کشور ما، در یک رابطه علت و معلولی قرار داشته است. در یک دهه اول از این چهار دهه، سیاست سرکوب خونین و خشن استعمارگر روسی و مزدورانش در قبال نیروی دارای توانائی فکری - تاریخی بالقوه رهبری جنبش مقاومت ملت و خلق افغانستان، در جنب عوامل بازدارنده تاریخی محیطی و بیرونی جلو پای این نیرو؛ در نقش علت، منجر به حاشیه رانده شدن، مهجوریت و سرکوب خونین این نیرو و محروم ساختن توده های به پاخته نیازمند رهبری ملی - انقلابی، از ستاد رهبری انقلابی و آزادیخواه شد. در گام بعدی طی حدود سه دهه اخیر در ادامه ستمروائی ارتجاع بومی و از سر گیری تجاوز و اشغالگری جاری امپریالیسم به جای اشغالگر معدوم قبلی و به شیوه او؛ غیابت این نیروی تاریخی در میدان رزم و عرصه رهبری جنبش ضد استعماری - ارتجاعی توده های میلیونی خلق کشور، در نقش علت، زمینه ساز و موجد یک سری از معلول هائی مثل اوضاع ابتر جاری کشور، ادامه اشغالگری امپریالیستی و مداخلات مضاعف توسعه طلبانه، تکوین رویداد های خونین و فاجعه آمیز روزمره، خلأ رهبری توده ها، تشتت مبارزان و توده ها، تفرقه ملی، تاراج منابع، تخریب محیط زیست و در اخیر هم دست باز و دراز امپریالیست های اشغالگر و غدار امریکا - ناتو برای بازی اهریمنانه با سرنوشت جمعی ملی و اجتماعی مردم افغانستان، بوده است.

یکی از موارد سرکوب امپریالیستی - ارتجاعی در سی و یک سال قبل در شامگاه تیره هفتم دلو ۱۳۶۸ش در اوج ظلمت ارتجاع - استعمار، ترور نظریه پرداز و تحلیل گر فرید انقلابی و آزادیخواه کشور و رهبر سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و رئیس "جبهه متحد ملی افغانستان" پروفیسر "قیوم رهبر"، با همین منطق و روش سرکوبگرانه امپریالیسم و ارتجاع، بود. "در پیامد یک اتحاد نامقدس امپریالیست ها، مرتجعان بومی و منطقه ئی (امضای «توافقنامه ژنیو»، تعبیه و مونتاژ یک «دولت سازشی»)"، ترور "رهبر" اجرائی شده و گلوله های آتشین جلاخان بومی امپریالیسم و ارتجاع آزمند و توسعه جوی منطقه سینه ستبر و پر از امید بی بدیل ترین پیشتاز انقلابی و آزادیخواه، چراغ به دست، تئوری پرداز و تحلیل گر توانای خلق افغانستان در آن مقطع خطیر تاریخ کشور را در شهرک "حیات آباد" پیشاور پاکستان شکافت. با ارتکاب این جنایت، امپریالیسم امریکا و جلاخان خلق ستمدیده و جنبش توده ئی کشور ما را از داشتن رهبری تئوریسین و تحلیلگر توانا، شخصیت بی غش، خوشنام و قابل پذیرش به اکثریت روشنفکران انقلابی، دموکرات و آزادیخواه و توده های تحت ستم و استثمار؛ محروم ساخته و عوارض ناشی از آن را در درازمدت بر جانب مردم و نیرو های ملی - مترقی و بر مجموع مسائل کشور و ملت افغانستان تحمیل کردند.

استیلاي ظلمت استعماري - ارتجاعي در اوضاع جاري کشور اشغالي، نتيجه فقدان همچو مشعلداراني مثل "رهبر" و جنبش مستقل ملي - انقلابي در صحنه کشور، است. در نتيجه، همين اکنون کشور و مردم افغانستان در موقعيت خطيري قرار دارند. مدتيست که امپرياليسم متجاوز و جنايت گستر امريکا همراه با شرکاي ناتوي و غيرناتويي جنايت و تجاوزش بر حريم کشور ما، در زد و بند همزمان با دو جناح مزدور و مرتجع دولتي و طالباني مشغول تدارک براي تعيين سرنوشت ملت و مردم افغانستان به اقتضاي منافع پليد استعماري شان و براي ادامه حضور نظاميان اشغالگر و جواسيس، سرمايه مالي و در مجموع حضور نظامي، سياسي، اقتصادي و اطلاعاتي اشغالگران در کشور اشغال شده ما قرار داشته است.

امپرياليسم به رهبري امريکا دو سناريوي محتمل براي افغانستان اشغالي کنوني را در دست دارد:

سناريوي اول - در نتيجه انتخابات سوم نومبر، تازه به تاريخ ۲۰ جنوري قدرت براي چهار سال آينده از دولت جمهوريخواه قبلي به دولت جديد از حزب رقيب دموکرات سپرده شد. دموکرات ها و شخص رئيس جمهور جديد اين حزب "جو بايدن"، خلاف محافظه کاران جمهوريخواه به رياست ترمپ، با سياست هاي تهاجمي در قبال رقبای روسي، چيني و برخي قدرت هاي نوظهور سرکش و با ديده گاه ها و سياست هاي اقتصادي نوليبرال و با ادعای خروج از "انزوای" ملي دوران زمامداري ترمپ و پرداختن به "نقش رهبري کننده" که امريکا براي خود در بيرون از آن کشور قائل است، تازه به صحنه آمدند. لذا دولت جديد امريکا از حزب دموکرات خلاف دوران ترمپ در قبال مناطق و کانون هاي داغي مثل افغانستان و آسيای ميانه، شرق ميانه، شرق دور، اروپای شرقي، افريقا و امريکای لاتين در برابر رقباء سياست تهاجمي تری اتخاذ کرده و طرفدار حضور و نقش آفريني فعال امريکا در منطقه و دوام اشغالگري در افغانستان ولو در کوتاه مدت، است. با توجه به سياست تهاجمي دولت جديد امريکا، ارجحيت دول اروپائي و منطقه براي عدم سپردن يکدست قدرت به طالبان، شناخت مردم از طالبان، واقعييت هاي ميداني، تعدد مراکز قدرت، تضاد منافع متجاوزان و مداخله گران دور و نزديک توأم با ترکيب متنوع قومي ملت افغانستان؛ نتيجه مذاکرات کند و زمانگير ميان دولت مزدور کابل و مزدوران طالبان در دوحه، نه به انتقال کامل قدرت به طالبان، بلکه به تقسيم قدرت ميان اين دو نيروي مزدور و مرتجع در عين ادامه حضور نيرو هاي نظامي - اطلاعاتي در وجود چند مرکز و پايگاه، همراه با نفوذ سياسي، اقتصادي و فرهنگي امپرياليسم هاي اشغالگر امريکا - ناتو در ادامه موقعيت مستعمراتي جاري کشور ما، خواهد انجاميد.

سناريوي دوم - اين سناريو با توجه به سياست هاي اقتصادي نوليبرال، رويکرد تهاجمي دولت جديد امريکا و فقدان يک نيروي پيروزمند شبه ملي حاضر السلاح در صحنه کشور ما، کم تر محتمل است. تحت اين سناريو، نتيجه مذاکرات جاري دوحه، به خروج تمامي نيرو هاي نظامي، سياسي و استخباراتي امريکا - ناتو و تقسيم قدرت ميان دولت مزدور غني و مزدوران طالب، به تغيير موقعيت کنوني مستعمراتي کشور ما به حالت نيمه مستعمراتي، خواهد انجاميد. در سناريوي دوم با حل شدن تضاد عمده فعلي (تضاد خلق افغانستان با امپرياليسم و ارتجاع)، تضاد ديگري عمده شده که حول آن وظائف و شعار هاي جديد مبارزاتي آن روز جامعه ما مطرح خواهد شد.

در هر دو حالت، در عين ادامه ستم، استثمار، تبعيض و تضيق بر زحمتکشان، زنان، نيرو هاي مترقي، فرهنگيان و اقليت هاي قومي - مذهبي توأم با محدوديت آزادي هاي مدني و آزادي بيان؛ متناسب با تضاد عمده و آرايش نيرو هاي طبقاتي در کشور؛ اشکال و ابعاد ستم، استثمار، غارت، تبعيض، اختناق و سرکوب نيز کم يا زياد خواهد شد.

افغانستان چه در موقعيت مستعمراتي و يا تحول آن به موقعيت نيمه مستعمراتي، آکنده از تضاد و تقابل منافع در خطوط عمودي و افقي بوده و ستم مضاعف بر ساحت آن بيداد خواهد کرد. در چنين موقعيتي، با توجه به تضاد و تخاصم

ستمگران و ستمکشان و تضاد منافع عوامل و نقش آفرینان متعدد بیرونی و بومی؛ حرف زدن از صلح، سخن مهملی بیش نخواهد بود. اگر صلح تحمیلی نیم بند استعماری - ارتجاعی نیز میان مدعیان قدرت به وجود آید، خود صلح خیلی شکنند و دوران حیاتش مستعجل خواهد بود. یک چنین صلحی میان ستمگران حاکم بیرونی و بومی، برای ستمکشان چشم به راه صلح و امنیت پایدار در افغانستان، سرابی بیش نخواهد بود. چنین صلحی، تدارک برای از سرگیری جنگ معنی می دهد.

چنانچه در فوق آمد، اگر اوضاع ابتر و غم انگیز جاری حاکم بر کشور اشغالی و خلق دربند ما، زاده سیاست سرکوب شخصیت های تأثیرگذار در رأس نیرو های ملی - مترقی و خود این نیرو ها، انحراف رستاخیز مستقل توده ها و ربودن ثمره جانبازی توده های به پا خاسته کشور ما در پیآمد اشغالگری دهه هشتاد میلادی به بعد، توسط امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع متحد آن است؛ بدیل و راه حل معضله استعماری جاری کشور هم برای نجاتش، تأکید و مراجعه به این یگانه بدیل ملی - مترقی (ایجاد سه سلاح خلق) و پروراندن رهبران توانمند و نکونامی از سنخ "مجید"، "قیوم رهبر" و سائر رهبران انقلابی از دامان توده های رنج و مبارزه است، تا این کشتی نجات و طوفان زده را در بحر موج با درایت، تدبیر، کفایت و پایداری به سوی ساحل هدایت کنند؛ رهبرانی که توانمندی تئوریک و استعداد سازماندهی توأم با کاریزمای شخصیتی شان دست در دست هم، در درازمدت به آگاهی ملی و اجتماعی، بسیج، سازمان یابی و سمتدهی حرکت آزادیخواهانه و مترقی توده های تحت ستم و استثمار کشور منجر شود.

گر چه امواج ترور و وحشت ارتجاعی - استعماری، سرکوب و به حاشیه رانده شدن گردان های جنبش انقلابی کشور (به شمول ساما)، توانست رستاخیز توده ئی خلق ستمکش ما را از مسیر آزادیبخش منحرف سازد؛ اما نتوانست نیاز تاریخی خواست تخطی ناپذیر رهائی یک ملت دربند و خلق تحت ستم و استثمار را، کاملاً از بین ببرد. از نوزده سال بدین سو، "تضاد و تقابل و مخالفت آشتی ناپذیر خلق ما با امپریالیست های اشغالگر و ارتجاع بومی...، با جلوه های گوناگونی متبازلز بوده است. طی این مدت، آتش خشم و انزجار مردم بابت اشغال کشور هرگز خاموش نشده است". تحت هر یکی از این دو سناریو، مبارزه مردم و نیرو های انقلابی، ملی و دموکرات جامعه ما ضرورتاً در مسیرت رهائی ملی و اجتماعی ملت و خلق افغانستان ادامه خواهد یافت.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) با افتخار تمام مصمم است که به رسم رهبران و رزمندگان جانبازش، در عین بذل مساعی برای بازسازی، گسترش و استحکام مزید صفوفش؛ متناسب به تحلیلش از شرایط جدید، همراه و همسو با نیرو های همسویش در راه هدف متعالی و دورنمای آزادی ملی، دموکراسی مردمی، عدالت و ترقی اجتماعی با چشم انداز فراتر از آن؛ در راستای کسب آگاهی و تقویت انسجام و بسیج خلق و متناسب به آن، غلبه بر تفرقه در وجود پیشاهنگ خلق و میان اقوام و توده های کشور، برای کوتاه کردن دست تجاوز امپریالیستی و مداخلات بیرونی توسعه جویانه و به زیر کشیدن طبقات ارتجاعی و مزدور بومی از قدرت پوشالی و برگرداندن استقلال به کشور، حاکمیت ملی به ملت و سلطه و سروری به زحمتکشان کشور، برزمد.

رزمیدن هم آن طور که "مجید"، "رهبر" و سائر رهبران انقلابی و جانباز "ساما" و دیگر تشکل های جنبش انقلابی کشور آگاهانه و هدفمند تا پای جان رزمیدند و جاودانه شدند، عبارت است از تمسک به اندیشه رهنا، تحلیل علمی و واقعبینانه اوضاع و شرایط، عملورزی، درک و پیش بینی دورنمای محتمل، انسلاک به تشکیلات، رهبری جمعی، تشریک مساعی در عمل جمعی و پروراندن فضائل اخلاقی نوین توأم با تواضع انقلابی در خویشتن در عین ادامه عملی و نظری راه آن جاودانگان، است.

چنین است تجلیل شایسته از رهبران و جانبازان آگاه و پیشتاز خلق و شرط داشتن شایستگی رهروی راه آنانی که با خون سرخ شان مسیرت انقلاب کشور را ترسیم و نشانی کردند و خود با طی طریق در همین مسیرت، با طنین گام های متین مرز تاریخ را عبور و وارد زندگی سرمدی شدند. رزمیدن جمعی برای یک چنین آرمان متعالی آزادخواهانه و ترقیخواهانه در جاده دشوارگذر مارپیچی و طولانی، امری است خطیر و دشوار، ولی ممکن و شدنی.

– انتقام خون "رهبر"، ادامه بی انحراف راه اوست!

– اتحاد مبارزاتی یگانه بدیل و وثیقه معتبر نجات میهن از لبه پرتگاه است!

– زد و بند امپریالیسم و ارتجاع بر سر مقدرات ملی و اجتماعی ما محکوم است!

– ارثیه ارجمند "رهبر": تحلیل، آموزش، انسلاک سازمانی و عمل جمعی!

– مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

– یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۷ دلو ۱۳۹۹ ش/ ۲۶ جنوری ۲۰۲۱ م